



گزارش «جوان» از فعالیت جهادی رزمندگان گردان انصار الرسول (ص) در بهشت زهرا(س)

از کلمن آب و فلاسک چای تا خدمات جهادی در سوریه

صغری خیل فرهنگ

در میان ایستگاه‌های صلواتی مختلفی که در بهشت زهرا(س) وجود دارد، ایستگاه صلواتی گردان انصار الرسول(ص) لشکر محمدرسول الله(ص) حال و هوای دیگری دارد. وارد بهشت زهرا(س) که می‌شوید به سمت قطعه ۴۰ بروید. نبش این قطعه و در میدان محمدرسول الله(ص) می‌توانید این ایستگاه صلواتی را ببینید. دقیقاً در وسط میدان هم یادمان لشکر

محمدرسول الله(ص) قرار دارد که نام حدود ۲۰ شهید شاخص تهران از فرماندهان گردان، فرماندهان تیپ، محور، مسئولان ستادهای لشکر، جانشین‌های لشکر و فرماندهان لشکر محمدرسول الله(ص) در آن حک شده است. این یادمان ایده بچه‌های ایستگاه صلواتی گردان انصار الرسول(ص) بود که با پیگیری‌های فراوان در زمان شهرداری آقای دکتر قالیباف ساخته شد. ایستگاه صلواتی، ایستگاهی که از سال‌های بعد

از جنگ، مأموریت جهادی‌اش را با یک فلاسک چای و کلمن آب شروع کرد و تا به امروز رسید. این ایستگاه صلواتی به همت بچه‌های جبهه و جنگ همچنان فعالیت جهادی و پذیرایی به زائران را ادامه می‌دهد. رزمندگان و یادگاران گردان انصار الرسول(ص) با ارائه خدمات مناسب و منطبق با شرایط روز به زائران گلزار شهدای بهشت زهرا(س) قصد دارند فرهنگ خدمات صلواتی و کار جهادی را که یادگاری از رزمندگان دفاع مقدس است،



جمعی از بچه‌های گردان انصار الرسول در ایستگاه صلواتی

در جامعه ترویج دهند. پزشک صلواتی، مشاور حقوقی صلواتی، آرایشگاه صلواتی، مشاور تغذیه صلواتی، مشاور روان‌شناسی صلواتی، پذیرایی از زائران گلزار شهدا با نوشیدنی و غذای گرم، بخشی از برنامه‌های هفتگی ایستگاه صلواتی گردان انصار الرسول(ص) لشکر ۲۷ محمدرسول الله(ص) است. در این گفت‌وگو سعی کرده‌ایم با تعدادی از دست‌اندرکاران این ایستگاه همراه شویم و به معرفی خدمات این ایستگاه صلواتی بپردازیم.

ایستگاه صلواتی سوریه - کرمان

دعوت برای خادمی

در کنار همه این خدمات ما در برخی از مناسبت‌ها برنامه‌های دیگری هم داریم. برنامه‌هایی در سالروز شهادت بچه‌ها و فرماندهان شهید، آزادسازی خرمشهر و آغاز رسمی جنگ، اما اگر بدلتیم که گروه‌ها و ارگان‌های دیگر این مراسمات و مناسبت‌ها را برگزار می‌کنند، سعی می‌کنیم موازی کاری نکنیم و زائران از برنامه‌هایی که در حال اجراست، نهایت استفاده را ببرند. تمام سعی ما بر این بود که پرچم شهدا را بالا ببریم. از شما هم می‌خواهیم از کسانی که علاقه دارند به مردم در مزار شهدا خدمت‌رسانی کنند، حتماً با ما همراه شوند تا بتوانیم خدمات بهتری به زائران ارائه دهیم تا یاد و خاطره شهدا را زنده نگه داریم.

آب‌هو یخ و بازاری!

برای ما تعریف می‌کرد، یک روز بازرسی به بیمارستان ما آمد و گفت، تعدادی از بیماران به بازرسی شکایت کرده‌اند که مدتی است بیمارستان به ما آبمیوه نمی‌دهد، بیمارستان این را خودش ارائه قطع کرده است. بنده‌های خدا فکر می‌کردند که بیمارستان حق اینها را خورده و آبمیوه‌شان را قطع کرده است. بعد بیمارستان به بازرسی گفته بود که تعدادی از رزمنده‌های جهادی داوطلبانه این کار را کرده‌اند و ربطی به بیمارستان ندارد. وقتی این موضوع را شنیدیم، خیلی برای ما جالب بود.

ایستگاه صلواتی سالی یک بار برای کمک به مردم مظلوم سوریه به آنجا می‌رود و غذا می‌پزیم و در اختیار این عزیزان قرار می‌دهیم یا بسته‌های معیشتی آماده می‌کنیم و با معرفی مسئولان و آمار می‌دهد. در اختیار داریم به آنها تقدیم می‌کنیم. در این میان صحنه‌های عجیبی از بچه‌های که همه و ایستگانش را در جنگ از دست داده و کسی را ندارد، مشاهده می‌کنیم. کرمان مقدس دیگر بچه‌های گردان انصار الرسول(ص) است. بعد از شهادت سردار سلیمانی ماه مه مدت ۱۰ شب ایستگاه صلواتی ما را به آنجا منتقل و شروع به پخت عدسی، شله‌زرد، چلو مرغ و آش کرده و به زائران عرضه می‌کنیم. بچه‌های گردان تا زمانی که توان داشته باشند، این دو فعالیت را در سوریه و کرمان ادامه خواهند داد.



خواهران ایستگاه صلواتی در حال تولید ماسک در ایام کرونا

مقابله با کرونا از سنگر جهاد

از دیگر فعالیت‌های ایستگاه صلواتی گردان انصار الرسول حضور در سیل هوا و زلزله سرپل ذهاب بود. بچه‌ها حضور در آنجا غذای گرم می‌پختند و بین مردم پخش می‌کردند. در زمان کرونا هم با ۵۰۰ جرخ خیاطی شروع به دوختن ماسک کردند. در آن مقطع ما یک میلیون ماسک دوختیم. بیمارستان‌ها به مانامه می‌زدند و ما هم برای شان ماسک ارسال می‌کردیم. آن روزها مواد اولیه مثل کش و پارچه را تهیه می‌کردیم و بعد از دوختن و آماده کردن ماسک‌های سه لایه، آنها را در اختیار این عزیزان قرار می‌دادیم. یکی از این کارگاه‌های تولید ماسک در خانه خود من بود. در روزهای ابتدای کرونا که شرایط دشواری پیش آمده بود و همه می‌ترسیدند فرار می‌کردند، پارکینگ خانم را در اختیار بچه‌ها برای تولید ماسک و گرفتن آبمیوه قرار دادم. خانواده کمی نگران بودند که به آنها گفتم امروز هم مانند دوران جنگ است، آن زمان توپ و صدای شلیک خمپاره برخی را فراری می‌داد اما عده‌ای پشت خاکریزها می‌ماندند و دفاع می‌کردند. ما هم ایستادیم پشت این سنگر و کرونا میدان دیگری برای جهاد است.



حضور مردم برای دریافت نذری از ایستگاه صلواتی

ایستگاه صلواتی - جبهه فرهنگی

محمدرضاکشوری، متولد ۱۳۴۵ و اهل تهران است. ۱۶ سال داشت که به عنوان نیروی بسیجی در سال ۱۳۶۱ راهی جبهه شد. جبهه در شش باعث شد بتواند به راحتی جواز ورود به جبهه را از مسئولان بگیرد. محمدرضا کشوری در عملیات‌های والفجر ۱، مسلمین عقیل(ع)، والفجر ۸ و کربلای ۵ به درجه جانبازی رسید. حال‌اسال هاست از آن روزها می‌گذرد؛ از روزهایی که فرق بین مرد و نامرد به خوبی مشخص شد، اما گذشت سال‌ها هم نتوانست گرد فراموشی آن ایام و خاطراتش با همسنگران و شهدا را از ذهن کشوری و دوستانش پاک کند. همین بهانه‌ای شد تا او و تعدادی از رزمندگان جامانده از قافله شهدا، ایستگاه صلواتی را راه‌اندازی کنند تا یاد شهدا و دوستان شان را برای همیشه در دل‌ها زنده نگه دارند و تسلی دل تنگ‌شان شود. محمدرضا کشوری در باره چرایی راه‌اندازی ایستگاه صلواتی در قطعه ۴۰ بهشت زهرا(س) می‌گوید: ایستگاه صلواتی یادگار شهدا و متعلق به شهداست. اینجا مکانی است که بهتر می‌توان به مردم خدمت کرد. ایستگاه صلواتی جبهه فرهنگی است که در تداوم دفاع مقدس و مجاهدت رزمندگان و ایثارگران شکل گرفت و الحمدلله همچنان پایدار است. ما در این ایستگاه صلواتی پزشک، آرایشگر، روان‌شناس و مشاور امور تغذیه داریم که خدمات رایگان به بازدیدکنندگان و زائران مزار شهدا ارائه می‌دهند. همه اینها و فضای معنوی و صمیمانه با مردم تأثیر زیادی بر آنها دارد. مردم به نام شهدا خدمات می‌گیرند که هدیه خود شهداست و در این مدت خطرات زیادی از توجه و عنایت خاصه شهدا رقم خورده است.

فلاسک چای و کلمن آب

وی در ادامه می‌گوید، سال‌هاست از ۸ صبح روز پنج‌شنبه سفره احسان شهدا برپا می‌شود. ما گاهی با چای، عدسی، آش و نان و پنیر از مردم پذیرایی می‌کنیم. تنها هدف‌مان این است که با این کار فرهنگ و ایثار و شهادت را اشاعه دهیم و مردم را با رنگ و خلق و خوی شهدا بیشتر آشنا و همراه کنیم. حضور یک نوجوان ۱۲ تا ۱۵ ساله در کنار بچه‌هایی که روزها و سال‌های زیادی را میان خاک، توپ و تانک جبهه گذرانده‌اند، صحنه‌های دیدنی زیادی را خلق می‌کند. کشوری می‌گوید: آغاز این حرکت هم از همان یک فلاسک چای و کلمن آبی بود که بچه‌های گردان انصار لشکر محمدرسول الله(ص) از سال‌های بعد از جنگ برای زیارت مزار رفقای شهیدشان همراه می‌آورند. بعدها هماهنگی‌هایی بین خودمان انجام دادیم که هفته بعد پنج‌شنبه برویم و بساط یک دیگ آش را راه بیندازیم یا نان و پنیر می‌بریم و سر مزار شهدا و یک گوشه‌ای می‌ایستادیم و نذری شهدا را بین زائران پخش می‌کردیم. کمی بعد یک کانکس گذاشتیم و بساطت‌مان را ساخته شد و سال ۱۳۹۴ ساختمان را توسعه دادیم و در مانگاه صلواتی را هم راه‌اندازی کردیم تا اینکه به شکل امروزی درآمد. آنچه امروز شما در قطعه ۴۰ مشاهده می‌کنید حاصل بیش از ۲۵ سال حضور یادگاران دوران جبهه و جنگ در مزار شهدا برای خدمت‌رسانی به زائران است. دوستانی که افتخار همراهی‌شان را در این مسیر و در طول این سال‌ها داشتیم از خانواده شهدا، هم‌زمان جانباز و فرزندان شهدا هستند، اما حالا دیگر کار تنها به دست بچه‌های گردان انصار لشکر محمدرسول الله(ص) نیست که همه بچه‌های لشکر محمدرسول الله(ص) وارد میدان خدمت شده‌اند.

خدمات به نیت شهدا

این رزمنده گردان انصار در ادامه از خدماتی که در این ایستگاه صلواتی به مردم ارائه می‌شود، می‌گوید: علاوه بر پذیرایی از مردم خدمات دیگری هم به همت بچه‌ها ارائه می‌شود؛ پزشکانی که رایگان مردم را ویزیت می‌کنند و در درمانگاه حاضر می‌شوند. این عزیزان یا خودشان ایثارگرند یا جزئی از خانواده شهید هستند. علاوه بر این در کنار این عزیزان پزشکانی را هم داریم که جزو خانواده‌های ایثارگر نیستند و تنها به عشق شهدا می‌آیند. در ادامه خدمات ایستگاه صلواتی، مشاوران حقوقی و وکلانیز در این ایستگاه آماده خدمت‌رسانی به مردم هستند. راستش را بخواهید ۱۰ سال گذشته، گروه سنگ‌سای مزار شهداست. همانطور که می‌دانید بعد از گذشت سال‌ها از تدفین، مزار شهدا جرمی می‌گیرد که باعث تیرگی آن می‌شود. خانواده‌ها گاه نمی‌توانند حتی با شست‌وشو این جرم‌ها را از بین ببرند. بچه‌ها با تهیه دستگاه این مشکل را حل و شروع به سنگ‌سای مزار شهدا کرده‌اند و به جرئت می‌توانم بگویم که امروز حدود ۹۸ درصد سنگ مزار شهدا ساب زده شده است؛ اقدامی که خانواده شهدا را بسیار خرسند و خوشحال کرده است.



آغازین روزهای آرایشگاه صلواتی گردان انصار الرسول

آرایشگاه صلواتی گردان

محسن امینی، شغلش آزاد و نقلش ساختمان و آرایشگر است. او می‌گوید: معمولاً همراه بچه‌های پایگاه بسیج یا مسجد به گلزار شهدا می‌رویم. یک بار که رفتم و ایستگاه صلواتی گردان انصار الرسول(ص) را دیدم، مشتاق شدم به عنوان یک خادم همراهی‌شان کنم. توفیق حاصل شد از سال ۱۳۹۴ کارم را شروع کردم. ما توانستیم یک مکانی با تجهیزات آرایشگاه راه‌اندازی کنیم. مدتی به خاطر شرایط کرونا کارمان متوقف شد اما حالا کار ادامه دارد. دوستانی هم بعد از من به جمع اضافه شدند و حالا تنها نیستیم. ابتدا هدف خدمت به پدران شهدا بود و بعد خانواده شهدا و مردم عادی. الحمدلله استقبال خوبی هم انجام می‌شود. روحیه و حال و هوای خاصی بین مراجعان می‌بینیم. تعدادی مشتری همیشگی ما شده‌اند. گاهی بچه‌های امند و می‌گفتند اجازه بدهید حداقل در نظافت آرایشگاه کمکمی کنیم.

زائران روسی و آرایشگاه

خاطره‌ای که می‌خواهم برای‌تان بگویم مربوط به حضور یک خانم و آقای روسی در گلزار شهداست. آنها بعد از بازدید از گلزار به ایستگاه صلواتی ما آمدند. وقتی دیدند خدماتی مثل آرایشگری، پزشک و مشاور حقوقی به مردم رایگان ارائه می‌شود، بسیار تعجب کرده بودند. می‌گفتند مگر می‌شود کار مجانی به مردم ارائه کرد و پولی نگرفت. آقا نشنستند و موهای‌شان را اصلاح کردم. همسرشان هم عکس و فیلم تهیه کردند.

روضه‌های حاج عباس

حاج عباس از رزمندگان جبهه و جنگ است، گاهی می‌آید و برای ما و آنهایی که در صف آرایشگاه ایستاده‌اند، روضه و گاهی هم به فراخور مناسبت مولودی می‌خواند و فضای آنجا را عوض می‌کند. صحنه‌های زیبایی برای‌مان رقم می‌خورد. گاهی زائران می‌آیند و برای خرید وسایل برقی آرایشگاه هزینه می‌دهند؛ قیچی، ماشین اصلاح و پیش‌بند. کار جهادی به برکت وجود شهدا روی زمین نمی‌ماند و به دنبال ارتقا دادن این کار هستیم. آمدن به خاطر خون شهدا بود و به خاطر آنها هم ادامه خواهیم داد. شهدا همه زندگی‌شان را برای ما دادند. امیدواریم که از مراضی باشند. ان‌شاءالله ما هم شهید شویم قبل از اینکه به‌میریم.

دوست داشتیم کارمان در گمنامی بماند

حاج حسن وسنگ سای مزار شهدا

سنگ‌هایی که پیش از این جرم گرفته بودند و خانواده‌ها مجبور به تعویض سنگ مزار شهدای‌شان بودند، حالا تمیز شده بودند، آن هم به همت بچه‌های گردان انصار همین ایستگاه صلواتی.

برای گفت‌وگوشوند از سنگ‌سای مزار شهدا سراغ قدیمی‌ترین‌شان رفتم. حاج‌حسن اهل تهران و متولد سال ۱۳۴۵ است. وقتی از او می‌خواهم از دوران جبهه و حضورش در جنگ برآیم بگوید، اینگونه سر صحبت را باز می‌کند، سن و سال زیادی نداشتیم که راهی میدان جبهه و جهاد شدم، سال ۱۳۶۱ بود. من در هشت عملیات بزرگ جنگ نظیر عملیات والفجر مقدماتی، عملیات والفجر ۸، کربلای ۱، کربلای ۴ و کربلای ۵ شرکت داشتیم. اولین تجربه جنگ‌ام در غرب شکل گرفت. خدا توفیق داد مدتی در گردان‌های مختلف لشکر محمدرسول الله(ص) بودم. ابتدا در گردان انصار و بعد هم وارد بگمان دریایی شدم و اولین دوره آبی و خاکی جنگ‌های ویژه را سپری کردم.

او در ادامه می‌گوید: قبل از عملیات مرصاد از دوjac کردم. بعد از اتمام جنگ وارد صنعت شدم. کار در کارگاه صنعتی و بسا دستگاه‌های ماشین‌سازی و سنگ‌بری که بعدها همین سنگ‌بری تجربه‌ای شد که در ایستگاه صلواتی از آن استفاده کردم، اما از آنجا که گوشم در زمان جنگ آسیب دیده بود، به توصیه پزشکان از کار در مشاغل پرسروصدا، منع شدم، برای همین وارد یکی از شرکت‌های وابسته به جهاد کشاورزی شدم و ۱۰ سالی در آنجا مشغول بودم و بعد هم رفتم سراغ کارهای فرهنگی، ورزشی و به توفیق خدا بازنشسته شدم و حالا همراه با دوستان در ایستگاه صلواتی هستیم.



پزشک صلواتی، دکتر حامد عبدی



یکی دیگر از خدمات درمانگاه صلواتی مشاوره‌های پزشکی به مراجعان عزیز است. گاهی بچه‌های این واحد برای تأمین داروهای بیماران دست به کار می‌شوند. الحمدلله موفقیت زیادی در این مسیر کسب کرده‌ایم

ایثارگر بوده‌اند یا از خانواده شهدا هستند که با توجه به شرایط کاری و فرصتی که دارند ماهانه یا چند مرحله در ماه به ایستگاه صلواتی می‌آیند و به زوار گلزار شهدا خدمات و ویزیت رایگان ارائه می‌دهند. این فرصت مغتنمی بود که من هم توانستم به لطف خدا از آن استفاده کنم.

وی در ادامه به خدمات دیگر واحد درمان اشاره می‌کند و می‌گوید: یکی دیگر از خدمات درمانگاه صلواتی مشاوره‌های پزشکی به مراجعان عزیز است. گاهی بچه‌های این واحد برای تأمین داروهای بیماران دست به کار می‌شوند که الحمدلله موفقیت زیادی در این مسیر کسب کرده‌ایم.

من از دوستان و همکارانم که دل در گرو یاد و نام شهدا دارند، دعوت کرده‌ام و تعدادی از این بزرگواران وارد میدان شده‌اند و از دیگران که می‌خواهند ما را در این مسیر یاری کنند، دعوت به همکاری می‌کنم. کسانی که می‌توانند در کنار ما باشند، بسهم‌الله بگویند و خودشان را به ایستگاه صلواتی گردان انصارالرسول(ص) برسانند.

آتش به اختیار

در این میان خاطرات زیادی برای دکتر حامد عبدی رقم خورده است؛ خاطراتی که عطر بهشت شهیدان را به همراه دارد. او می‌گوید: راستش را بخواهید تصام روزهایی که در بهشت زهرا(ص) هستم، همراه با خاطرات نابی است که از یاد

نمی‌رود و باعث دلگرمی ما می‌شود؛ حضور مردم، شوق و شوری که می‌توانم حس کنم و حرف‌هایشان را که امید در دلم زنده می‌کند. دیدن مادران شهدا قوت قلب ما می‌شود. شکر خدا که من را با بچه‌های صمیمی گردان انصارالرسول(ص) آشنا و همراه کرده؛ مردانسی از جنس رزم و جهاد که ادعایی ندارند و بی‌هیچ تمنايي برای دیگر لباس خدمت به تن کرده و در خط مقدم ایستاده و آتش به اختیار وارد عمل شده‌اند. تلاش‌های تک‌تک‌شان مستودنی است. نکته حائز اهمیت این است که این عزیزان هر کدام‌شان درگیر آسیب‌های مختلفی از جنگ و جانبازی هستند، اما در این فضای خدمت دردهای‌شان را فراموش و در کنار هم خاطرات جبهه را مرور می‌کنند و حال و هوای جبهه و شهدا را زنده نگه می‌دارند. گاهی هم فرصتی پیش می‌آید که پای خاطرات و حرف‌های‌شان می‌نشینیم. خاطرات‌شان را از عملیات‌های مختلف تورق می‌کنند. دکتر حامد عبدی، پزشک متخصص داخلی در پایمان می‌گوید: ان‌شاءالله خدا روزی ما کند و بتوانیم این مسیر را ادامه بدهیم. من مجدداً هم از مسئولان این گروه تشکر می‌کنم. امیدواریم شرمند شهدا و ایثارگران نباشیم.

از کار می‌کشیدند. همه این دردها و سختی‌ها تنها برای یک روز که به مدت ۲۸ سال همراه پدر بود، اما به زغم تمام این سختی‌ها و دردها پدر نه‌گلايه می‌کرد و نه دردهایش را فریاد می‌زد. همیشه هم شکرگزار خدا بود که خدا جانشان را در این حد پذیرفته و اگر شهید نشدند، به مقام جانبازی رسیدند که الحمدلله توفیق شهادت هم نصیب‌شان شد.

دین به ایثارگران و شهدا

دکتر عبدی در ادامه از حضورش در ایستگاه صلواتی می‌گوید: با توجه به شرایط پدر کاملاً با زندگی جانبازان و خانواده‌های ایثارگران آشنا بودم و همیشه این دغدغه ذهنی را داشتم که بتوانم برای کسانی که از همه تعلقات دنیایی‌شان، از جوانی‌شان گذشتند تا ما آرامش داشته باشیم، کاری انجام بدهم. می‌خواستم به جایگاهی برسم که این مجاهدت‌ها را جبران کنم، چون خودم را مدیون ایثار جانبازان و شهدا می‌دانم. نهایتاً لطف خدا شامل حال من شد و در عرصه پزشکی وارد شدم و تحصیل کردم و درحد و سوسم سعی کردم قدمی بردارم که شرمند خون شهدا و ایثارگران نباشم.

از جهاد در بقیه‌الله تا ایستگاه صلواتی

من از دوران تحصیل در دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله که فضای معنوی داشت، وارد اردوهای جهادی و مردم‌پاری شدم و با این

فضا کاملاً آشنا بودم، اما همراهی‌ام با ایستگاه صلواتی گردان انصار به با آن‌ها بعد از شهادت پدر برمی‌گردد که من به شکل اتفاقی با فضای کمسوری آشنا شدم. اولین برنامه‌ای که در آن حضور داشتم، مراسم بود که به مناسبت سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) برگزار می‌شد. وظیفه‌ام در این برنامه خدمت به زوار امام خمینی(ره) بود. بعد از آن همکاری من با رزمندگان گردان انصار ادامه پیدا کرد و در بحث بهداشت و درمان مشغول خدمت به مردم شدم و افتخار همسنگری با این عزیزان را پیدا کردم.

سنگر بهداشت و درمان

این فعال جهادی در ادامه می‌گوید: همراهان من در سنگر بهداشت و درمان پزشکی هستند که یا خودشان رزمنده و

پدر، جانبازی و شهادت

دکتر حامد عبدی، متخصص بیماری‌های داخلی است و ۴۳ سال سن دارد. همان ابتدا از پدر شهیدش برایش روایت می‌کند و می‌گوید: پدرم جانباز شهید ماشاءالله عبدی است که ۲۸ سال با دردهای ناشی از جراحات شیمیایی زندگی کرد و سال ۱۳۹۰ بر اثر همین مشکلات شیمیایی به شهادت رسید. ما ۹ خواهر و برادر هستیم. پدر بیش از پنج سال در جبهه حضور داشت. ایشان برای ما یک اسوه مقاومت بود؛ یادگاری از روزهای حماسه و رشادت؛ نماینده جمع جانبازان و شهدا و ایثارگرانی که در دوران دفاع مقدس برای دفاع از خاک کشور و اسلام و دستاوردهای انقلاب زحمت کشیدند و جانفشانی کردند. پدرم دوران مجروحیت سختی داشتند. بر اثر گازهای شیمیایی، پوست و ریه‌شان درگیر شده بود و خیلی اذیت می‌شد. مراحل درمان به شدت دشوار بود. ایشان خارش‌های پوستی شدید و دردناکی داشتند که حتی با استفاده از داروهای قوی هم خارش‌های‌شان درمان نمی‌شد. آنقدر که پوست‌شان به خونریزی می‌افتاد و نهایتاً با درد دست



شکر خدا که من را با بچه‌های صمیمی گردان انصارالرسول(ص) آشنا و همراه کرده؛ مردانسی از جنس رزم و جهاد که ادعایی ندارند و بی‌هیچ تمنايي برای دیگر لباس خدمت به تن کرده و در خط مقدم ایستاده و آتش به اختیار وارد عمل شده‌اند



دکتر حامد عبدی در حال ویزیت صلواتی



محمدحسن دانشمند در حال ارائه مشاوره حقوقی به زائران

محمدحسن دانشمند، وکیل شهدا

ایستگاه صلواتی کشیدند، مردانی که یاد جوانان دهه ۶۰ را در ذهن‌ها زنده می‌کنند، همراه شدم. ابتدا روی همین سنگ‌های کنار میدان می‌نستم و به مراجعان مشاوره می‌دادم. من هم در حد توانم کار می‌کنم و شهدا هم در این مسیر ما را مدد می‌کنند. مخصوصاً اینکه درآمد دنیایی برای ما ندارد. وقتی این زمان را برای خدا و امام‌زمن(عج) انجام می‌دهید، امورات زندگی و کاری به لطف اهل بیت(ع) می‌گذرد.

عنایت شهدا به مراجعان

هر پنج‌شنبه ما تا ۴۰ نفر را پاسخگو بوده‌ایم. تعداد زیادی از مراجعان که به شرایط روحی خوبی ندارند، با حالتی مستاصل به مزار شهدا می‌آیند و دردهای‌شان را با اهل بیت(ع) و شهدا مطرح می‌کنند. در همین اثنی چشم‌شان به تابلوی مشاوره حقوقی صلواتی می‌افتد. پیش ما می‌آیند و کمی پرس و جو می‌کنند تا ببینند چه خبر است و همان آغاز همراهی ما با این عزیزان می‌شود و ما با عنایت خدا و شهدا تا حل مشکلات‌شان کنارشان هستیم. شکر خدا تعداد بسیاری از آنها بعد از حل مشکل‌شان برای قدرانی به ایستگاه صلواتی می‌آیند که ما می‌گوییم باید از امام‌زمن(عج) و شهدا قدردانی کنید. من در این مدت عنایت و کمک شهدا را به زائرانش دیده‌ام. اگر ما کاری از پیش برده‌ایم همه از برکت شهدا بوده‌است، ما که علم نداریم، هر چه هست از جانب خداست. همین‌ها ما را بسیار مشتاق ادامه کار می‌کنند. او در ادامه می‌گوید: گاهی مشکلات مراجعان به دست ما حل نمی‌شود، نیاز مالی دارند یا در شرایطی هستند که باید طور دیگری کمک‌شان کنیم، در این شرایط آنها را به خیریه‌های معرفی می‌کنیم که مشکلات‌شان را حل کنند و همین مباحث آنها را متحول می‌کنند. شهدا باب‌الحوائج هستند. یک مدتی فکر می‌کردم که باید سپاهی شوم تا در این مسیر به شهادت دست پیدا کنم اما خواست خدا این بود که خادم زائران شهدا شوم.

دعوت به همکاری در ایستگاه صلواتی

در پایان از خدا می‌خواهم حال دل همه، شهدایی شود. دعوت می‌کنم از کسانی که می‌توانند مشاوره حقوقی بدهند یا در امر و کالت مردم را کمک کنند در این ایستگاه حاضر شوند. من از دوستانم دعوت کردم و تعدادی از اینها همراه شدند اما باز هم این دعوت را به صورت عمومی مطرح می‌کنیم تا شاید بتوانیم کمکی به مردم و زائران عزیز انجام دهیم.

شور و حالی که در میان همکلامی با ما دارد، خیر از روحیه بسیجی‌اش می‌دهد. پیش از حضور در ایستگاه صلواتی، در طرح «هر مسجد یک حقوقدان» شرکت داشت. همه زندگی و توانش را نذر امام‌زمن(عج) کرده است. محمدحسن دانشمند وکیلی است که در سنگر مشاوره حقوقی در حال خدمت به زائران شهیداست. او می‌گوید: ۲۳ سالگی است که به زیارت مزار شهدا می‌آیم؛ شهدایی که زندگان حقیقی هستند. از وقتی با شهدا رفیق شدم، زندگی برام آسان شده، مشکلات زندگی‌ام حل شده، امتحان ترم‌های دانشگاهم آسان شده و همه و همه اتفاقات خوبی که به جرئت می‌توانم گفت همه را از شهدا دارم. من آدم‌های متفاوتی را در گلزار شهدا دیده‌ام که هر کدام با حال خاصی وارد گلزار می‌شوند و ساعت‌ها در کنار شهدا آرام می‌گیرند. نمی‌دانم تجربه حضور در مزار شهدا را در شب‌های احیا داشته‌اید یا نه! حال و هوایی که با جاهای دیگر تفاوت دارد. ما قبل از شهادت باید به شهودالی‌الله برسیم؛ حالی که در کنار شهدا به دست می‌آید. هر مرتبه که دستان گدایی‌ام را به درگاه خدا بلند می‌کنم، می‌گویم: خدا یا روحیه شهادت‌طلبی و جهادی را از ما بگیر. من این اعتقاد دارم که شهدا خواست‌مانند و کیل‌شان باشم و مشکلات زائران را تا جایی که می‌توانم بر عهده بگیرم و حل کنم. دعاهایم به اجابت رسیده که توانستم در بهشت زهرا(ص) خادم زائران باشم. من از سال ۱۳۹۶ همراه با آقای کشوری و دیگر دوستان که زحمات زیادی برای احیای این



هر پنج‌شنبه ما تا ۴۰ نفر را پاسخگو بوده‌ایم. تعداد زیادی از مراجعان که شرایط روحی خوبی ندارند، با حالتی مستاصل به مزار شهدا می‌آیند و دردهای‌شان را با اهل بیت(ع) و شهدا مطرح می‌کنند. در همین اثنی چشم‌شان به تابلوی مشاوره حقوقی صلواتی می‌افتد

ایشان در ادامه از استقبال خانواده شهدا می‌گوید: اکثر مادران و پدران شهدا به رحمت خدا رفته‌اند اما آن تعدادی که هستند و سن و سال زیادی دارند و با عصا به بهشت زهرا(ص) می‌آیند، گاهی می‌ایستند و کار ما را نگاه می‌کنند. وقتی می‌بینند نتیجه کار خوب می‌شود، از دوستان ما تقدیر می‌کنند که در شرایطی که برخی دنبال مسائل دنیایی هستند، تعدادی دغدغه شهدا و خانواده‌های‌شان را دارند. این یعنی اینکه فرزندان‌شان فراموش شده‌اند و این خیلی خوب است. گاهی خانواده شهدا و مادران شهیدان ما می‌خواهند برویم سراغ مزار شهیدشان که در قطعه دیگر است. ابتدا ما تک به تک مزار شهدا را سنگسای می‌کردیم اما مدتی است این کار رافطه به قطعه انجام می‌دهیم چون انتقال تجهیزات کمی دشوار است. گاهی دیدن این مادران و پدران بسن سر مزار شهدای‌شان دل‌های بچه‌ها را آسانی می‌کند و دل‌نگامان می‌کند. این میان ایستگاه‌های دینی و شنیدنی زیادی برای مان رقم خورده است. مادران شهدا طوری با بچه‌های‌شان حرف می‌زنند و درد دل می‌کنند که گویی فرزندان‌ش و حاضر روبه‌رویشان نشسته‌اند. گاهی هنگام سنگسای مزار شهید مادرش از راه می‌رسد، ما مشغول کار هستیم و ایشان گوشه‌ای می‌نشیند و فقط اشک می‌ریزد. گاهی برای تقدیر از کار بچه‌ها برای‌شان خوراکی می‌آورند. خیلی تلاش می‌کنند تا این کار بچه‌ها را جبران کنند. اعتقاد بچه‌هاست که این تقدیرهای خانواده شهدا دیوارها را زلزل دارد یا خواهر شهیدی که از دیدن سنگ مزار تمیز و تازه برداش سر ذوق می‌آید و با گریم می‌گوید دستم خالی بود و نمی‌توانستم سنگ مزار برادرم را عوض کنم. کسی را هم نداشته که بخواهد این کار را برایش انجام دهد. شما مرا بهت زده کردید! یا جانبازی می‌آید که یک دست ندارد و نمی‌تواند همراه ما سنگسای کند اما می‌رود جای می‌ریزد و می‌آید و بین بچه‌ها تقسیم می‌کند و برای جمع بچه‌ها از خاطرات روزهای جنگ می‌گوید.

مأموریت خاصه شهدا

در حال حاضر ما ۳۶ نفر هستیم که اکثر این عزیزان رزمنده و جانباز جنگ هستند که دست ندارند، یا ندارند و شاید از ناحیه چشم هم آسیب دیده باشند و ۱۲ نفر به صورت ثابت هستیم. صددرصد اعتقاد دارم که دعا پشت کار بچه‌هایی است که داوطلبانه وارد این کار شده‌اند. این کار مأموریتی بود که خود شهدا به ما کمترین محول کردند. در انتها می‌خواهم از شما و رسانه‌تان برای توجه به محبت شهدا و فرهنگ ایثار و مقاومت قدردانی کنم. من متأسفانه ما بچه‌های جنگ توانستیم دفاع مقدس را خیلی خوب برای نسل جوانان تکمیل کنیم. خدا به شما و دوستان نویسنده در این عرصه خدح دهد که کاربزرگی در پیش دارید و ادامه‌دهنده راه شهدا هستید.

نوجوانان و جوانانی که گذرشان به بهشت زهرا(ص) نمی‌افتد با این فضا آشنا شوند. بعد پذیرفتیم و با یک خبرنگار مصاحبه کردیم و مطلب منتشر شد. بعد از آن بازخوردهای زیادی مشاهده کردیم. خدا را شاکریم که این اقدام خداپسندانه بازخوردهای خوبی را در فضای مجازی به همراه داشت، به طوری که بعد از آن جوانانی که در دوران جنگ حضور نداشتند، به ما سر می‌زدند، می‌آمدند، می‌دیدند و لذت می‌بردند.

لباس کارگری سرداران سپاه

خدا شاهد است ما به دنبال دیده‌شدن نبودیم. ما لباس کارگری به تن می‌کردیم و بسیاری فکر می‌کردند که ما مأموران ارگان خاصی هستیم، اما وقتی مردم نزدیک ما می‌شدند، می‌دیدند که فرمانده لشکر در میان ما هست، سرداران سپاه با لباس کارگری هستند و دستگاره به دست می‌گیرند و در کنار ما کار می‌کنند، برای‌شان جانب می‌شد. مدیران کل، معاون وزیر، کارگر، دارا و نثار همه اینها آمدند و رفتند. نکته قابل توجه این است که نسل جوان هم به این کار علاقه‌مند هستند، ما شهدا را دیده و زمان شهادت در کنارشان بوده‌ایم، زمان مجروحیت‌های‌شان دست در دست‌شان داشته‌ایم، اما این نوجوانان و جوانان شهدای آن دوران را ندیده‌اند، اما بسیار مشتاق‌تر از ما در این کار پیشگام هستند. نکته دیگر در این کار ما این است که کسی مسئول نیست، بین خودمان هم برای مزاج این قرار را گذاشتیم و گفته‌ایم که اگر چند جلسه حضور داشتید، به شما درجه خواهیم داد. بچه‌ها همدیگر را با عناوین روزهای جنگ صدا می‌کنند. خلاصه اینکه فضای اینجا همانند روزهای است که در جبهه حضور داشتیم.

ذوق مادران شهدا...

هم تمیز کردیم. همین‌طور ادامه دادیم. دوستانی که این را دیدند، گفتند این کار را روی سنگ مزار دیگر شهدا ادامه بدهیم و می‌خواهم بگویم خود شهدا این راه را به ما نشان دادند و کمک‌مان کردند که ادامه دهیم.

۱۵ ایستگاه سنگسای

او در ادامه می‌گوید: ما هر پنج‌شنبه به مزار شهدا می‌رفتیم و بعد از آن سیم‌بلندتری تهیه و سعی کردیم تجهیزات بیشتری مهیا کنیم که بتوانیم تعداد زیادی از سنگ‌های مزار شهدا را تمیز کنیم. به حال کار بودم که یکی از عزیزان جانباز آمد و گفت چه کار خوبی است. بعد او هم هزینه خرید یک دستگاره دیگر را داد و نهایتاً در عرض یک سال بعد از اولین سنگسای مزار شهدا با یک دستگاره و بطری آب، به اینجا رسید که امروز ما ۱۵ ایستگاه در حال خدمت به شهدا هستیم. بچه‌هایی که برای این کار با ما همراه شدند، همه لباس‌های کار می‌پوشند و همراهی‌مان می‌کنند.

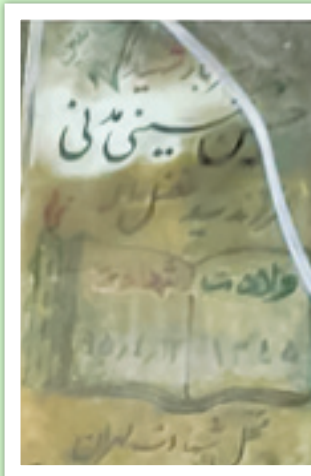
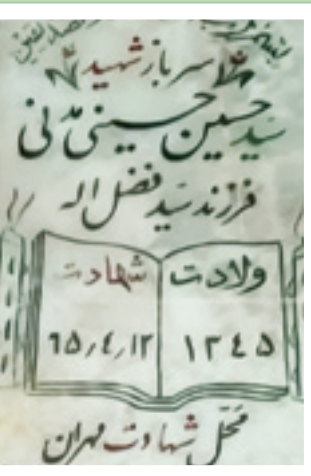
حرف‌های در گوشه

اتفاق‌های زیادی در زمان انجام کار برای‌مان می‌افتد؛ اتفاقاتی که بسیار جالب و به یادماندنی است. مثلاً جانبازی می‌آید که دست ندارد و می‌گوید من دست نمی‌توانم به شما کمک کنم اما هزینه خرید یک دستگاره را می‌دهم تا این طور من هم بتوانم در ثواب این کار شریک باشم یا دیگری که آمدند و همراه ما شدند. دوستانی هستند که از ناحیه پا جانباز هستند اما با همان وضعیت همراه ما می‌نشینند و مزار شهدا را سنگسای می‌کنند. بچه‌ها با وضو این کارها را انجام می‌دهند و بارها دیده‌ام که حین انجام کار درد دل‌های‌شان را در گوشه یا شهدا زمزمه می‌کنند و اشک‌های‌شان روی سنگ مزار جاری می‌شود.

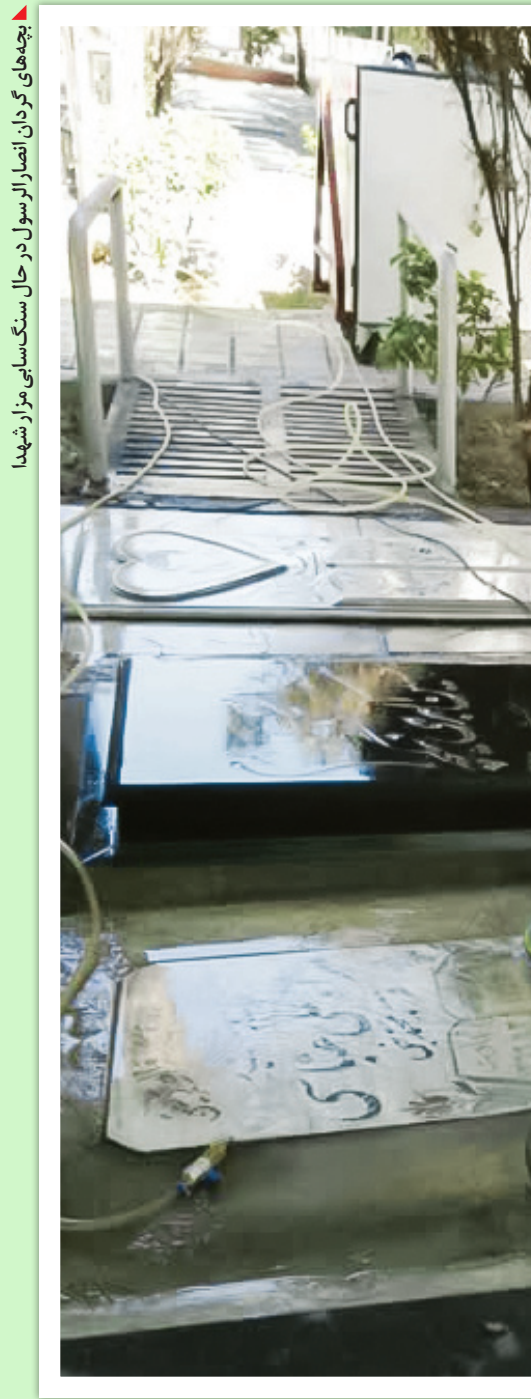
تجربه ۱۰ساله

ما با سال ۱۳۹۰ کار را شروع کردیم و امروز حدود ۱۰ سالگی است که این کار را انجام می‌دهیم. در زمان کرونا این کار کمی متوقف شد اما خوشبختانه مجدداً با همت بچه‌ها ادامه پیدا کرد. در زمانی که درجه هوا سرد و زیر صفر است، کار را تعطیل می‌کنیم، چون لاجرم باید با روی مزار شهدا بریزیم و این باعث یخ‌زدگی سنگ مزار می‌شود. تقریباً ۹۶ درصد از پنج‌شنبه‌های سال این چراغ روشن بوده و حدود بیش از ۹۰ درصد از تعداد شهدایی که مزارشان در بهشت زهرا(ص) است، سنگسای شده‌اند، اما خب مجدداً بعد از گذشت سال‌ها دوباره جرم می‌گیرد. این کار به گونه‌ای است که مجدداً ادامه خواهد داشت. آخرین قطعه که در حال حاضر مشغول کار در آن هستیم، قطعه ۲۶ است که ان‌شاءالله تا دو هفته دیگر کار تمام خواهد شد. اگر تمام شود، مجدداً از ابتدا کار سنگسای مزار شهدا را شروع خواهیم کرد.

باز خوردهای یک مصاحبه



نمونه‌ای از سنگسای مزار شهید



بچه‌های گردان انصارالرسول در حال سنگسای مزار شهدا